

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال دوم (۱۳۹۱)، شماره هفتم

رابطه دین‌مداری و بصیرت دینی در نهج البلاغه

دل آرا نعمتی پیرعلی^۱

فاطمه مسجدی^۲

چکیده

دین اسلام برای همه ابعاد وجودی انسان و شئون مادی و معنوی زندگی او برنامه ارائه کرده است. پس می‌تواند مدار زندگی بشر قرار گیرد و پاسخگوی نیازهای جسمی و روحی، فردی و اجتماعی انسان باشد. نهج البلاغه به دلیل اشمال بر تعالیم جامع و مرتبط با حوزه‌های مختلف معرفتی، از جمله عقائد و اخلاق، یکی از منابع اسلام‌شناسی است که قابلیت پاسخگویی به نیازهای معرفتی انسان را دارا می‌باشد، از آن جمله، مسأله بصیرت دینی و رابطه دین‌مداری با آن است که در این کتاب به طور کامل تبیین شده است. دین‌مداری در نهج البلاغه به معنای بهره‌مندی از روح تعبد و بندگی و ایجاد تلازم میان علم و عمل در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی است که این دو، شاخصه سوم دین‌مداری یعنی «بصیرت دینی» را موجب می‌شوند که خود، در تعامل متداخل با دو اصل تقوی (تعبد) و ولایت‌پذیری، حمیت و غیرت دینی را در وجود انسان دین‌مدار متجلی می‌سازد.

واژگان کلیدی: دین‌مداری، بصیرت دینی، تقوا، ولایت‌پذیری، غیرت دینی.

^۱. استادیار دانشگاه آزاد، واحد کرج / dlrnemati@gmail.com

^۲. دانش‌آموخته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد، واحد کرج. Masjedi.fatemeh@yahoo.com

مقدمه

دین و جایگاه آن در زندگی، از جمله مقولاتی است که همواره مورد توجه صاحب‌نظران بوده است و در باب آن سخن‌ها رانده شده و کتاب‌هایی نگاشته گردیده است که هر کدام از منظری خاص، به بیان آن پرداخته‌اند. امیرالمؤمنین (ع) در کتاب گرانبهای نهج‌البلاغه جایگاه دین را در زندگی بشر ترسیم نموده و برای آن محوریت قائل شده‌اند. از این رو، می‌توان با تأمل در نهج‌البلاغه شاخص‌های دین‌مداری و ره‌آورد آن را از منظر آن حضرت تبیین نمود تا از این رهگذر، رابطه دین‌مداری و بصیرت دینی از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) تبیین گردد.

۱. تعریف دین

دین در لغت عرب به معانی «جزاء»، «حساب»، «اطاعت»، «اسلام»، «عادت»، «شان»، «ذلت»، «حالت»، «آنچه که مرد بدان ایمان دارد»، «سلطان»، «ورع»، «قهر»، «معصیت»، «طاعت» و «درد» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۶۹). این واژه در اصطلاح عام، به معنای «راه و روش زندگی» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۶) و در تعریف خاص به معنای «اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان» و دستورات عملی متناسب با این اعتقاد است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۲۸). بر این اساس، دین در اصطلاح آیین اسلام، دو رکن اساسی دارد: الف: اعتقادی؛ ب: برنامه عملی و احکام و تکالیف که شامل اخلاق و فقه می‌شود.

۲. تعریف بصیرت دینی

بصر (ج: ابصار)، به معنی چشم و حس بینایی است و بصیرة (ج: بصائر)، به معنی بینایی دل و ادراک قلبی و باطنی است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۹)؛ که در کاربرد قرآنی، به معنی «دلیل»، «حجت»، «برهان»، «شاهد و گواه» نیز به کار رفته است؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ (القیامه: ۷۵ / ۱۴) و نیز می‌فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (الانعام: ۶ / ۱۰۴). کاربرد بصیرت در معنای حجت و دلیل از باب اطلاق مسبب بر سبب است و بدان جهت است که حجت سبب بینایی دل و ادراک قلبی می‌گردد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۹۵). پس، اصل در معنای بصیرت، همان دریافت باطنی و بینایی دل و درک فراتر از ظاهر است و تعبیر «بصیرت دینی» عبارت است از اعتقاد و باور قلبی به امر دین (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۶) که یقین را به ارمغان می‌آورد. امیرالمؤمنین (ع) در بیان ویژگی‌های رهبر دینی،

می‌فرماید: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ»: «علم آنان را به حقیقت درک باطنی رسانده و روح یقین را یافته‌اند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷).

بر این اساس، بصیرت دینی فراتر از آگاهی نسبت به دین بوده و به معنای یقینی است که با عمل دینی مقرون شده و حاصل آن، روشن‌بینی نسبت به امور مختلف است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (الانفال: ۲۹ / ۸). پس بصیرت دینی در پرتو دین، حاصل شده و به معنای روشن‌بینی نسبت به حقیقت دین است که خود موجب بهره‌مندی از قوه تشخیص حق از باطل در امور مختلف می‌شود؛ از این رو، منظور از بصیرت دینی در این بحث، عبارت از کسب روشن‌بینی نسبت به امور مختلف در سایه باور قلبی به حقایق دینی و التزام عملی به دستورات دین است؛ چنانکه از منظر امیرالمومنین (ع)، شخص بصیر، انسان حق‌مداری است که از ظاهر امور، به حقیقت آنها راه می‌یابد و حق را تشخیص می‌دهد: «إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَ اَضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالَةَ فِي الْمَعَاوِي...»: «انسان بصیر کسی است که شنید و اندیشه کرد، نگاه کرد و درک یافت و از عبرتها پند گرفت، در نتیجه راه روشن را پیمود و از افتادن در پرتگاه‌ها و گم شدن در کوره راهها برکنار ماند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳).

۳. جامعیت دین

«اسلام برای همه ابعاد وجودی انسان و شئون مادی و معنوی زندگی او برنامه ارائه کرده و پاسخگوی نیازهای جسمی و روحی، فردی و اجتماعی انسان است و قوانین و راهکارهای عملی تأمین نیازهای ثابت و متغیر انسان را به صورت بالفعل و بالقوه و از طریق اجتهاد روشمند دربردارد؛ به طوری که اگر انسان‌ها به برنامه قرآن و اسلام عمل کنند به رستگاری و سعادت دنیا و آخرت نائل می‌آیند» (ابراهیم زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰).

امیرالمؤمنین علی (ع) در بیاناتی، لازمه عدم جامعیت و کمال دین اسلام را پذیرفتن نقص در آن و یا تقصیر و کوتاهی پیامبر اکرم (ص) در ابلاغ آن دانسته و در خصوص فرض نخست می‌فرماید: «أَمْ أُتْرِلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى»: «آیا خدای سبحان دین ناقصی فرستاده و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکای خدایند که هر چه می‌خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

مفاد این بخش از استدلال این است که خداوند برای هدایت بشر و تأمین سعادت او هیچ چیز را در زمینه عقاید و احکام فروگذار نکرده است؛ چرا که پذیرش نقص در دین، مخالف نصّ صریح آیات قرآن کریم است: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾: «ما هیچ چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم» (الأنعام: ۶/ ۳۸)؛ ﴿وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّبَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾: «و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است بر تو نازل کردیم» (النحل: ۱۶/ ۸۹).

از طرف دیگر، فرستادن دین ناقص برای هدایت بشر برخلاف قاعده و قانون حکمت و لطف است، در حالی که خداوند هرگز برخلاف لطف و حکمت عمل نمی‌کند چون عقل چنین کاری را نمی‌پسندد و خداوند کار خلاف عقل، انجام نمی‌دهد (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۹، صص ۴۵-۴۶).

فرض دوّم بر این اساس است که خداوند دین کامل و جامعی فرستاده؛ امّا پیامبر اکرم (ص) در تبلیغ دین کوتاهی کرده باشد. این فرض نیز به کلیّی منتفی است؛ زیرا این کوتاهی به معنای شانه خالی کردن آن حضرت از رسالت الهی و پیروی از هوای نفس است که خداوند تبارک و تعالی در آیات قرآن، پیامبر (ص) را از این قبیل سخنان مبرّا داشته و می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾: «و از سر هوس سخن نمی‌گوید؛ این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست» (النجم: ۵۳/ ۴-۳). سخنان شخص پیامبر اکرم (ص) ناشی از هوای نفس نیست و به رأی خود چیزی نمی‌گوید، بلکه هرچه (در ارتباط با قرآن و دین آسمانی) می‌گوید وحیی است که خدای تعالی به او می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۶۱). امام علی (ع) در خصوص فرض دوّم، می‌فرماید: «أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَرَ الرَّسُولُ (ص) عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ»: «آیا خدای سبحان دین کامل فرستاد پس پیامبر (ص) در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸). این سخنان امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه بیانگر جامعیت دین اسلام است، پس اسلام به واسطه جامعیت و کمال خود، می‌تواند مدار و محور زندگی بشر قرار گیرد.

۴. دین‌مداری از منظر امیرالمؤمنین (ع)

«مراد از "دین‌مداری" التزام عملی به دین و پایبندی به آن با همه ابعادش در اعمال و رفتار و به اجرا گذاشتن احکام و دستورات آن در همه شئون و ساحت‌های فردی و اجتماعی زندگی است» (ابراهیم زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۴).

در کلام امیرالمؤمنین (ع)، در قالب‌های متنوع و با بیانات و تمثیلات گوناگون، ارزش و اهمیت دین بیان شده است؛ تا جایی که در میان همه خوبی‌ها، عقل و دین از همه درخشانده‌ترند گویی دیگر کمالات به دنبال این دو هستند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَاعْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَلَا اعْتَفَرْتُ فَقَدْ عَقِلْتُ وَلَا دِينَ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَيَّأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَفَقْدُ الْعَقْلِ فَقَدْ أَلْحِيَ الْأَيُّامَ وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَالِ»: «کسی که بر یکی از صفات خوب، استوار و پایرجا باشد وی را می‌پذیرم و از نداشتن صفات دیگرش می‌گذرم، ولی از نداشتن عقل و دین چشم نمی‌پوشم؛ زیرا جدایی از دین، جدایی از امنیت است و زندگی با هراس، گوارا نباشد و فقدان عقل، فقدان زندگی است و (بی‌خردان) فقط با مردگان مقایسه می‌شوند و بس» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷).

همچنین، آن حضرت در جای دیگر، می‌فرماید: «لَا حَيَاةَ إِلَّا بِالْأَمْنِ وَلَا مَوْتَ إِلَّا بِجُحُودِ الْيَقِينِ»: «زندگی جز با دین (دینداری) و مرگ جز با انکار یقین، نیست» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۲۴) و در تبیین تبعات اعراض از دین، در خطاب به معاویه می‌فرماید: «مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ وَحَبِطَ فِي النَّيْبِ»: «کسی که از دین سرباز زند از حق رویگردان شده و در وادی حیرت سرگردان خواهد گشت» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۰).

براساس این سخنان امیرالمؤمنین (ع)، می‌توان نتیجه گرفت که «دین‌مداری» اصل اساسی زندگی هر مسلمانی است. پس، لازم است شاخص‌های مهم «دین‌مداری» در کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه بیان شود تا بدین وسیله راه برای تبیین ارتباط میان دین‌مداری و بصیرت دینی هموار گردد.

۵. شاخص‌های دین‌مداری

برخی از آموزه‌ها و مفاهیم دینی نمود و نماد همه احکام و معارف دینی به حساب می‌آیند و به اصطلاح، شاخص‌های محوری و کلیدی دین شمرده می‌شوند - به گونه‌ای که پایبندی به

آنها، گویی پایبندی به همه دین و شریعت است؛ به بیان دیگر، روح و حقیقت دین و دین‌داری در باور قلبی و پایبندی عملی به آن آموزه‌ها تجلی می‌یابد. بر این اساس، می‌توان برخی از مهم‌ترین شاخص‌های دین‌مداری را چنین برشمرد:

۵-۱. روح تعبد و بندگی

بررسی مفهوم «عبد»، «تعبد»، «عبودیت» و «عبادت» در منابع دینی نشان می‌دهد که روح و حقیقت دین‌داری در تعبد و بندگی خالصانه خلاصه می‌شود و راز تکیه قرآن کریم بر این واژه‌ها در همین حقیقت، نهفته است؛ زیرا «عبودیت» به معنی اظهار فروتنی و طاعت و فرمانبرداری از حق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۴۲). «عبد به کسی گفته می‌شود که تابع محض خدایش باشد و به مقام عشق به خدا و روح سر سپردگی و تسلیم محض برسد» (ابراهیم زاده، ۱۳۸۹، ص ۳۱). راز مخاطب قرار گرفتن پیامبر خاتم (ص) با این عنوان نیز در همین امر، نهفته است (الاسراء: ۱۷ / ۱؛ الکهف: ۱۸ / ۱؛ الفرقان: ۲۵ / ۱؛ ...؛ زیرا خداوند در مقام تکریم و احترام پیامبر اکرم (ص)، از ایشان با عنوان «عبد» یاد می‌کند و اگر نام و عنوانی بهتر از این وجود داشت، خداوند، برترین برگزیده خویش را با آن، مورد خطاب و ستایش قرار می‌داد.

انسان حق‌گرا، تا در پرتو ایمان و عمل خود را نشکند و وابستگی‌های نفسانی را در پرتو جهاد نفس و خودسازی از خرمن وجودش نزداید و به ناتوانی و فقر و ناداری‌اش پی نبرد، به حقیقت دین‌داری و ایمان نخواهد رسید و به قرب و وصال حق دست نخواهد یافت.

امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه به این شاخص دین‌مداری اشاره می‌کند و در یکی از سخنان خود چنین می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ»: «اسلام همان تسلیم در برابر خداست» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲۵). این کلام کوتاه در اوج فصاحت و بلاغت، خود گویای همین مطلب است که دین‌دار واقعی در درجه اول، تسلیم محض است و این همان معنای «عبد» است. دین‌دار واقعی، تابع و تسلیم محض پروردگار عالمیان است؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً﴾: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بدون هیچ اختلافی، همگی تسلیم خدا شوید» (البقره: ۲ / ۲۰۸). سلم در این آیه عبارت از تسلیم شدن برای خدا بعد از ایمان به اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۰۱). این مطلب در سخنان دیگری از حضرت علی (ع) نیز رسیده است، نظیر آنجا که می‌فرماید: «وَأَلْحِي نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ

كُلُّهَا إِلَىٰ إِلَهِكَ: «و در تمام کارها خود را به خدا واگذار» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و در جای دیگر، در خطاب به امام حسن (ع) می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ لَكَ تَعَبُوكَ»: «بندگی تو فقط برای او (خدا) باشد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و نیز «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»: «برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

قرآن کریم به عبودیت الهی دعوت نموده است. بنابراین، دین‌مدار حقیقی آن است که عبد واقعی باشد؛ یعنی هرگز خود را نبیند و به بی‌چیزی و بیچارگی‌اش پی‌بردد و دارای روح عبودیت، انکسار و فروتنی به درگاه خدا باشد و در همهٔ فراز و نشیب‌های حیات و در هر شرایطی، خود را به جلب رضایت پروردگار، ملزم بداند.

گاهی برای انسان، لحظه‌ای پیش می‌آید که مرز میان‌گزینش دین یا دنیا را رقم می‌زند که اگر انسان در این شرایط خاص، راه درست را برگزیند و در مسیری که مرضی پروردگار عالمیان است گام نهد، او را در زمرهٔ دین‌مداران قرار خواهد داد و تسلیم بودن او را اثبات خواهد نمود، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «وَلَا تُسْخِطِ اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ»: «خدا را در راضی نگه‌داشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده، اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی‌شود» (نهج البلاغه، نامه ۲۷).

آنچه بیان آن لازم به نظر می‌رسد این است که عبد بودن برای خدا با هواپرستی و تبعیت از امیال و خواسته‌های شخصی قابل جمع نیست؛ زیرا انسان نمی‌تواند هم بنده خدا و هم تابع نفس اماره باشد و به همین سبب است که امیرالمؤمنین (ع) در فرازهای نهج البلاغه، دین‌مداران را متوجه همین امر مهم نموده و دربارهٔ مخالفت با هوای نفس و غلبه بر آن و رام کردنش سخنانی ایراد کرده است.

ایشان به مالک‌اشتر فرمان می‌دهند تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد و به هنگام سرکشی، رامش کند که نفس امرکننده به بدی است مگر خداوند رحم نماید: «أَمْرَةٌ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام در خطبه دیگری می‌فرماید: «أَمْرٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا فَأَمْسَكَهَا بِلِجَامِهَا عَنْ مَعْاصِي اللَّهِ وَفَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَىٰ طَاعَةِ اللَّهِ...»: «انسان باید نفس را مهار کند و آن را در

اختیار بگیرد و از طغیان و گناه بازدارد و زمام آن را به سوی اطاعت پروردگار بکشاند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷) باید دانست که لجام زدن نفس اماره در پرتو عبد بودن و ملبّس شدن به لباس عابدان و زاهدان میسر می‌گردد (بحرانی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۲۸).

۵-۲. تلازم علم و عمل بر پایه معرفت خداوند

ایجاد و تقویت روح تعبد و تسلیم در مقابل پروردگار یگانه، منوط به ایجاد تلازم میان علم و عمل است. از این رو، می‌توان گفت دوّمین شاخص محوری دین‌مداری، التزام عملی به همه اوامر و نواهی الهی است که تنها با انجام همه واجبات دینی و ترک محرّمات شرعی، محقق می‌شود. اگر مسلمانی به چنین التزام عملی برسد به یقین به ایمان و دین‌داری راستین دست یافته است. قرآن کریم پیوسته، بر التزام عملی به همه احکام دین تأکید کرده است و تأکید قرآن بر «عمل صالح» در آیات فراوان، نشانه این التزام است.

در آیات آغازین سوره مؤمنون، برخی از ویژگی‌های مؤمنان از جمله فروتنی در نماز، پرداخت زکات، رعایت امانت‌ها و پیمان‌ها و مواظبت بر اوقات نماز را بر شمرده که همگی مصادیق التزام عملی به اوامر و نواهی الهی هستند و به واقع، شاخص‌های دین‌داری راستین شمرده می‌شوند.

در سراسر نهج البلاغه نیز بر این التزام عملی تأکید شده است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ»: «علم و عمل، پیوندی نزدیک دارند و کسی که دانست باید به آن عمل کند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶). ابن ابی‌الحدید در شرح این جملات، می‌نویسد: اگر انسان عالم به امور دینی باشد، اما به آن عمل نکند؛ خدای متعال علم آن را از او می‌گیرد و او نمی‌میرد مگر اینکه در زمره جاهلین است و انسان مکلف هیچ‌گاه، بواسطه علمش ثواب داده نمی‌شود، مگر آن که بدان، عمل نماید (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۹، ص ۲۸۴). علت این امر آن است که علم کمال قوه نظری و عمل کمال قوه عملی است؛ پس، برای انسان دین‌مدار، سعادت و کمال بدون یکی از این دو حاصل نمی‌شود و لازم است انسان دین‌مدار عالم، به علم خود عمل کند؛ در غیر این صورت، علمی ندارد (بحرانی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۶۶۲).

امام باقر (ع) در باب ضرورت تلازم میان علم و عمل می‌فرماید: «اول علم، سکوت است؛ پس گوش دادن، پس حفظ کردن، پس عمل کردن» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸). امام

صادق (ع) نیز فرموده است: «عالم کسی است که گفتارش کردارش را تصدیق نماید و کسی که گفتارش به وسیله کردارش تصدیق نگردد عالم نیست» (همان، ج ۶۷، ص ۳۴۴).

همچنین امیرالمؤمنین علی (ع) در بیان ضرورت تلازم اعتقاد دینی و عمل دینی، می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ»: «اگر خدا بر گناهان وعده عذاب هم نمی‌داد، لازم بود به خاطر سپاسگزاری از نعمت‌هایش، نافرمانی نشود» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۹۰). پس، دین‌دار حقیقی که همان عبد واقعی است علم را با عمل توأم می‌کند و کمترین حق خدا بر عهده بندگانش، عدم انجام گناهان و دوری از محرّمات و انجام واجبات شرعی است: «أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعْاصِيهِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۳۰).

همچنین، در بسیاری از فرازهای نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین (ع) دستور به برپایی نماز، انجام روزه، ادای زکات و خمس و اقدام به جهاد و دیگر واجبات دینی داده شده و از انجام محرّمات منع می‌کند چنانکه آن حضرت در نامه به مالک اشتر در توصیف حاکم اسلامی، می‌فرماید: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِثَارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ»: «او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد و این که اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

امام علی (ع) در فرازهای دیگر نهج‌البلاغه نیز، در بیان ویژگی‌های مسلمانان، توجه به انجام واجبات را توصیه می‌کند و می‌فرماید: «الْفَرَائِضَ الْفَرَائِضَ أَذْوَهَا إِلَّا اللَّهَ»: «واجبات! واجبات! آن را برای خدا به جا آورید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۷). آن حضرت التزام خالصانه بر اوامر و نواهی خداوند را امانت الهی دانسته و در نامه‌ای به یکی از مأموران حکومتی می‌نویسد: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ وَأَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِي مَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَّا غَيْرُهُ فِي مَا أَسْرَرَ وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتُهُ وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ»: «او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می‌کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده‌ای جز خدا نیست، و سفارش می‌کنم که مبادا در ظاهر، خدا را اطاعت و در خلوت، نافرمانی کند و اینکه آشکار و پنهان و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را بجا آورده و عبادت را خالصانه انجام می‌دهد» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۶). البته، التزام عملی انسان بر دستورات دین مبتنی بر شناخت صحیح او از خداوند است و چنین شناختی است که انقیاد و تسلیم و تقوای حقیقی را به بار می‌آورد.

«تقوای حقیقی و سودمند این است که انسان در امور پنهان و کارهای غیر آشکار خود از مخالفت فرمان الهی بپرهیزد؛ زیرا حق تعالی به رازهای پنهان بندگان و کارهای پوشیده آنها آگاه است و توهم نشود که هر کس مخفیانه عملی انجام داد یا رازی در دل داشت، تنها خودش آگاه است. از طرف دیگر، در فرمانبرداری از دستورهای خداوند، ظاهر و باطن خود را یکی کند و عبادت‌هایی را که در آشکار انجام می‌دهد خالی از خودنمایی و ریا و سمعه بجای آورد (بحرانی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۱۶).

آن حضرت همچنین، در بیان بهترین و محبوب‌ترین بنده در نزد خداوند، می‌فرماید: «قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتُخْلِصَهُ»: «برای خدا اعمال خویش را خالص کرده، آنچنانکه خدا پذیرفته است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷). پس اخلاص در عبادت و عدم نفاق حاصل معرفت صحیح نسبت به خداوند و از ویژگی‌های دین‌مداران است. اما انجام اعمال ایمانی، عبادی، علمی و دینی با باطن خودخواهانه و منفعت طلبانه از حقیقت تقوا دور است و چنین انسانی دین‌مدار نیست.

۳-۵. بصیرت دینی

سومین شاخصه دین‌مداری، «بصیرت دینی» است که می‌توان گفت حاصل و نتیجه فرایند تعبّد و ایجاد تلازم میان علم و عمل در زندگی انسان است. داشتن بصیرت و آگاهی در امور، امر بسیار مهمّی است تا جایی که خداوند دعوت پیامبر (ص) را دعوتی از روی بصیرت و بینش کامل دانسته می‌فرماید: **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي** : «بگو این است راه من که من و هر کس [پیروی‌ام] کرد با بینایی، به سوی خدا دعوت می‌کنیم» (یوسف: ۱۲ / ۱۰۸)، بصیرت دینی عبارت از شناخت حق از باطل، درک وظائف دینی، تشخیص دوست از دشمن، هوشیاری و بیداری کافی در برابر توطئه و فتنه‌های دشمنان و تحلیل درست وقایع و موضع‌گیری واقع‌بینانه و درست در رخدادها و فتنه‌هاست (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

در اهمیّت بصیرت همین بس که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: **فَقَدْ الْبَصَرَ أَهْوَنُ مِنْ فِقْدَانِ الْبَصِيرَةِ**: «کوری چشم سر، آسان‌تر از کوری چشم دل و نداشتن بصیرت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۱). امام صادق (ع) می‌فرماید: **«الْعَامِلُ عَدَا غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَدَا غَيْرِ الطَّرِيقِ وَلَا يَزِيدُهُ»**: «عمل کننده بی‌بصیرت و آگاهی، مانند رونده در بی‌راهه‌ای است که شتاب بیشترش در راه او را از مقصد دورتر می‌کند» (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۴۲۱).

بصیرت دینی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های دین مداری مبتنی بر اصولی است که بیان می‌گردد:

۵-۳-۱. اصل تقوا و پرهیزگاری

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا : «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بترسید، شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد» (الانفال: ۸/ ۲۹). برطبق این آیه، تقوا وسیله کسب بصیرت دینی است؛ زیرا فرقان به معنای هدایتی است که خدا آن را به پرهیزکاران می‌بخشد تا با آن حق را از باطل جدا کنند (مغنیه، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۷۲۷). پس، متقین به واسطه تقوای الهی، راه حق را از باطل تمیز می‌دهند.

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه به همین مورد اشاره می‌فرماید: «يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيَمْزِجَانِ فَهَذَاكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَدَا أَوْلِيَائِهِ وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»: «(باطل‌گرایان) قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. آنجاست که شیطان بر دوستان خود، چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارانند نجات خواهند یافت» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰). بر این اساس، امیرالمؤمنین (ع) بصیرت شناخت حق از باطل را در گیر و دار ممزوج شدن حق و باطل، تنها از آن کسانی می‌داند که تقوا پیشه کرده‌اند و به تعبیر دیگر، حق طلبان آگاه و مخلص‌اند که به لطف پروردگار، از توطئه‌های شوم فتنه‌جویان که حق و باطل را به هم می‌آمیزند در امان‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۶۵).

امیرالمؤمنین علی (ع) در بیان ره‌آورد تقوا، می‌فرماید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ... بَصْرٌ عَمَّا أَفْتَدِيكُمْ... وَجَلَاءُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ... وَضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ»: «تقوای الهی موجب بینایی درون‌های کور شما است... و روشنی بخشنده تاریکی دیده‌هاتان... و نوری برای سیاهی تاریکی (نادانی) شماست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

بنابراین، تقوا نفس را برای وصول به درجات کمال آمادگی و شایستگی می‌دهد و صفات زشتی را که مانع ادراک حقایق می‌شوند می‌زداید و غفلت را از میان می‌برد و زداینده تاریکی‌های جهل است (بحرانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۴۸) و این همان بصیرت‌دهی است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي

الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا : «آیا کسی که مرده دل بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟» (الانعام: ۱۲۲/۷).

انسان پیش از آنکه هدایت الهی دستگیری‌اش کند مانند پیکر مرده‌ای است که از نعمت حیات محروم است و پس از آنکه موفق به ایمان شد و ایمانش مورد رضایت پروردگارش قرار گرفت، مانند کسی است که خداوند او را زنده کرده و نوری به او داده است که با آن نور می‌تواند هر جا که بخواهد برود. پس بر اساس این آیه، مؤمنانی که تقوای الهی پیشه کرده‌اند از اراده و شعوری فوق اراده و شعور دیگران برخوردارند و این همان بصیرت دینی است که به لطف پروردگار به صاحبان تقوا عطا می‌شود و به واسطه همین بصیرت، عقل و اراده‌شان به جاهایی دست می‌یابد که عقل و اراده مردم دیگر بدان دست نمی‌یابد. پس این نور به معنای بصیرت و علمی است که از ایمان متولد می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۳۹).

شاهد این مطلب، روایتی است که از رسول خدا (ص) نقل شده است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَمْ يَعْلَمْ»: «هر که عمل کند به آنچه که عالم به آن است خداوند علم به آنچه را که نمی‌داند به او می‌بخشد» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۰۷). این مطالب، در واقع بیانگر کسب بصیرت از مجرای تقوا و به وسیله چشم و گوش باطنی است که در آیات دیگری نیز بدان اشاره شده است (ر.ک. الحدید: ۵۷/۲۸؛ الشوری: ۵۲/۴۲؛ ...).

۵-۳-۲. اصل ولایت مداری

اصل ولایت مداری، دومین پایه بصیرت دینی است. ولایت، واژه‌ای عربی است که از کلمه «ولی» گرفته شده و «ولی» در لغت عرب به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگری است بدون آنکه فاصله‌ای در میان آن دو باشد که لازمه چنین توالی و ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این رو، این واژه، در معنای «حبّ و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده است (ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۷).

مراجعه به متون اصیل عربی و تتبع در کاربردهای عرفی این واژه، گویای این حقیقت است که از میان معانی شمرده شده ولایت شایع‌ترین کاربرد آن، «امارت و فرمانروایی» است به گونه‌ای که می‌توان گفت واژه ولایت به‌طور طبیعی به معنای «امامت و زمامداری» منصرف

است، مگر اینکه قرینه‌ای در میان باشد. به عنوان نمونه، ابن قتیبه در کتاب «الامامة و السياسة»، واژه «ولایت» را برای معرفی حاکمان و زمامداران مختلف برگزیده است. طبری و ابن اثیر هم در آثار تاریخی خود، وقتی می‌خواهند حوادث مربوط به دوره حکومت هر یک از حاکمان سیاسی را بازگو کنند همین واژه ولایت را برای بیان و گزارش آن حوادث انتخاب می‌کنند. غزالی نیز در «احیاء علوم الدین» ولایت را در این مفهوم به کار می‌برد (ر.ک. ابن قتیبه دینوری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۸ و ج ۲، صص ۷ و ۳۹ و ۱۴۲-۱۴۱/ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، صص ۱۰۳ و ۱۶۴/ ابن اثیر، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۵۵ و ج ۳، صص ۸۹ و ۱۸۴ و ۲۴۲ و ۳۴۰ و ۳۴۵/ غزالی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹).

آیات ولایت، از محورهای مهم بحث‌های قرآن است که غالباً در مفهوم سرپرستی و قیام به امور است. البته، این سرپرستی گاه، در شعاعی محدود مطرح است؛ مانند **وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلْيُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا** : «و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق، مکشید و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند؛ زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است» (الاسراء: ۱۷/ ۳۳). و گاهی این واژه دایره‌ای وسیع و گسترده را شامل می‌شود؛ مانند: ولایت تکوینی خداوند **أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** : «آیا آنها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند، در حالی که [ولی] فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست؟» (الشوری: ۴۲/ ۹)؛ و یا ولایت تشریحی ایزد سبحان و پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) در قانون‌گذاری و فرمانروایی بر جامعه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** : «ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (المائدة: ۵۵/ ۵). مقصود ما از ولایت‌مداری پذیرش سرپرستی و رهبری و ولایت الهی از مجرای پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) است.

اصل ولایت‌مداری دوّمین پایه بصیرت دینی است. در ولایت‌مداری، دو شاخص مهم و محوری وجود دارد که باید انسان دین‌دار به آنها معتقد باشد و در اعمال و رفتار خود به کار گیرد: یکی محبت خالصانه و راستین به خداوند و اولیای خاص او در کنار محبت عمومی

مؤمنان به یکدیگر و دیگری قبول سرپرستی آنان و فرمانبری از ولایت. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، امامت و فرمانبرداری از امام را جزو واجبات الهی و در کنار نماز و روزه و حج و جهاد و... مطرح می‌کند و فلسفه آن را سامان یافتن امور امت می‌داند: «وَالْإِمَامَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ»: «خدا امامت را برای سازمان یافتن امور امت و فرمانبرداری از امام را برای بزرگداشت مقام رهبری واجب کرده» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲).

همچنین، آن حضرت راجع به ضرورت تبعیت از اهل بیت پیامبر (ص) به عنوان امامان و هادیان مردم، می‌فرماید: «أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَأَتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِدُّوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا»: «[ای مردم] به اهل بیت پیامبرتان بنگرید؛ از آن سو که گام برمی‌دارند بروید و قدم جای قدمشان بگذارید. آنها شما را هرگز از راه هدایت، بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند، سکوت کنید؛ اگر قیام کردند، قیام کنید و بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که نابود خواهید شد» (نهج البلاغه، خطبه ۹۷).

همانگونه که اشاره شد، بر اساس آیه بیست و نهم سوره مبارکه انفال، انسان‌های با تقوا به واسطه تقوای الهی هدایت می‌شوند. وسیله هدایت آنان، ولایت هادیانی است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۳۵) که علم و دانش ایشان از قرآن مجید و از سنت پیامبر اکرم (ص) مایه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۱۶). پس، اینان با علوم فوق بشری خود، بهترین وسایل شناخت حق از باطل، تفهیم وظائف دینی، تشخیص دوست از دشمن، هوشیاری دادن در برابر توطئه‌ها و فتنه‌های دشمنان، تحلیل درست وقایع و موضع‌گیری واقع‌بینانه و درست در رخدادها و فتنه‌ها هستند. انسان‌های ولایت‌مدار معیارها و شاخص‌ها را از الگوی تامی اخذ می‌کنند که همه اعمال و افکارش الهی است. پس، این الگوگیری خود موجب کسب بصیرت شده و فرقان میان حق و باطل است.

در پایان این بخش باید به این نکته تصریح نمود از آنجا که ولایت فقیه، شاخه‌ای از ولایت ائمه اطهار (ع) و ولایت آنان نیز ادامه ولایت پیامبر اکرم (ص) و ولایت او نیز از ولایت خدا سرچشمه می‌گیرد، پس قبول سرپرستی و رهبری ولی فقیه به معنای قبول حکم او و به تعبیر دیگر پذیرش حکم خدا، بدون هیچ عذری بر هر مسلمانی واجب است. از سوی دیگر، پذیرش ولایت فقیه و تبعیت از فرامین او موجب کسب بصیرت دینی نیز هست؛ به این دلیل

که «ولایت فقیه بازگشتن به ولایت فقه و عدل است - یعنی شخصیت حقوقی فقیه است که بر مردم حکومت می‌کند و نه شخصیت حقیقی او- و به تعبیر دیگر، حکم خداست که بر مردم حکومت می‌کند نه شخص فقیه» (طاهری، ۱۳۸۱، ص ۱۴). پس همان‌گونه که بیان شد، علم و عمل به احکام الهی، تقوای الهی و پذیرش هادیان آسمانی موجب بصیرت‌دهی خواهد شد.

۶. حمیت و غیرت دینی ره‌آورد بصیرت دینی

حمیت در لغت از ریشه «حمی» به معنای منع است و در کاربرد لغوی به حمایت همراه با شدت و منع اطلاق می‌شود و با غیرت هم معنی است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۶۶) غیرت و حمیت در تعریف علمای اخلاق به معنای تلاش و کوشش در نگهداری آن چیزی است که حفظ و نگهداری آن ضروری باشد. این صفت در اصل و ریشه، از شجاعت، بزرگ‌منشی و قوت و سلامت نفس آدمی سرچشمه می‌گیرد و یکی از ملکات نفسانی و کمالات انسانی به شمار می‌آید (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۸).

مراد از غیرت دینی این است که انسان دین‌مدار دغدغه دینی داشته باشد و به دستور قرآن کریم به دفاع از دین بپردازد. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ** : «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» (محمد: ۷/۴۷). مراد از یاری خدا در این آیه، یاری دین خدا است و گرنه خدا خود، نیازی به کمک ندارد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۸۴).

یاری خدا، عام و فراگیر است؛ یعنی از مرتبه قیام به وظایف دینی، ایمان حقیقی و کامل، ثبات بر دین در بحبوحه‌های مختلف زندگی، امر به معروف و نهی از منکر در مراتب مختلف آن، تشویق انسان‌ها به دین خدا و مانند آن آغاز می‌شود و تا مرتبه تحمل مسئولیت جهاد در راه بالابردن کلام خدا در زمین ارتقاء می‌یابد. پس، غیرت دینی به معنای دفاع و یاری هر چیزی می‌شود که به ایمان به خدا پیوستگی دارد، در هر زمینه و در هر سرزمینی و در هر زمانی تا چنان شود که مؤمن برای خدا، به هر کاری قیام کند و برای دفاع از حق، همیشه در مواجهه با هر شخص و هر قوه‌ای آمادگی داشته باشد (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۱۲).

امیرالمؤمنین علی (ع) همواره و در هر شرایطی بر لزوم پایبندی به این شاخص، تکیه داشته تا جایی که حمایت از دین را تا آخرین لحظه عمر واجب دانسته و می‌فرماید: **«وَأَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِكَ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ»**: «و باید از دین خود دفاع کنی هر چند

لحظه‌ای از عمر تو باقی نمانده باشد» (نهج البلاغه، نامه ۲۷). لازمه غیرت دینی آن است که انسان با بصیرت کامل، همه امکانات خود را در جهت یاری دین خدا به کار بندد - همان‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) مالک اشتر را - در هنگام سپردن زمامداری مصر به او - به یاری رساندن دین خدا به وسیله دل و دست و زبان ملزم می‌کند و می‌فرماید: «وَأَنْ يُنْصِرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ»: «و اینکه [دین] خداوند سبحان را به دل و دست و زبان یاری کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

دین‌مدار غیرتمند کسی است که درصدد جلب رضایت خداوند باشد و به دفاع از دین بپردازد - حتی اگر این دفاع بر ضرر خودش تمام شود. دقت در معنای غیرت دینی، انسان را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که آموزه‌ها و احکام اسلام چون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و تعلیم و تربیت دینی از مصادیق غیرت دینی برشمرده می‌شوند که بدون داشتن بصیرت در دین هرگز حاصل نمی‌آید. امر به این آموزه‌ها و احکام در فرازهای نهج البلاغه بسیار به چشم می‌خورد که برای نمونه به چند مورد از آنها اشاره می‌نمائیم.

حضرت علی (ع) مردم کوفه را به جهاد در مقابل شورشیان بصره تشویق می‌کند و می‌فرماید: «وَجَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجَلِ وَقَامَتِ الْفِئْتَةُ عَدَا الْقُطْبِ فَأَسْرَعُوا إِِلَىٰ أَمِيرِكُمْ وَبَادَرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ»: «دیگ حوادث آشوب به جوش آمد و فتنه‌ها بر پایه‌های خود ایستاد؛ پس به سوی فرماننده خود بشتابید و در جهاد با دشمن، پیشی بگیرید» (نهج البلاغه، نامه ۱).

همچنین امیرالمؤمنین علی (ع) درباره تشویق مردم برای ایفای امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَىٰ عُدْوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَرًا يُدْعَىٰ إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرِيَ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَىٰ فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَىٰ وَقَامَ عَدَا الطَّرِيقِ وَتَوَرَّىٰ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ»: «ای مؤمنان، هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است و هر کس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد و از اولی برتر است و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳).

در این زمینه باید دانست که چون انکار و رد عمل ناپسند بر هر مکلفی در حد توانایی‌اش واجب است و مرتبه نازل توانایی انکار قلبی است که برای هر کسی میسر است و بالاترین و آخرین مرتبه آن، انکار با دست و زور بازوست و حدّ وسطش انکار با زبان است. درجات استحقاق پاداش انکار نیز مترتب بر درجات آن خواهد بود (بحرانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۴۲۸)؛ ولی آنچه روشن است، تأکید امیرالمؤمنین علی (ع) بر لزوم دفاع همه جانبه از دین خدا با صرف همه نیروها، در هر مکان و زمانی است که بیان آن گذشت.

نتیجه‌گیری

امیرالمؤمنین علی (ع) در سخنان ارجمند خویش در کتاب ارزشمند نهج البلاغه دین اسلام را دینی جامع معرفی می‌کند و با تأکید فراوان و در قالب‌های متنوع و با بیانات و تمثیلات گوناگون ارزش و اهمیت دین را بیان می‌کند تا جایی که نقش محوری و اساسی برای دین در زندگی قائل شده است.

دین‌مداری در کلام امیرالمؤمنین علی (ع)، به معنای التزام عملی به دین و پایبندی به آن با همه ابعادش در اعمال و رفتار و به اجرا گذاشتن احکام و دستورات آن در همه شئون و ساحت‌های فردی و اجتماعی زندگی است. یکی از مهمترین شاخصهای دین‌مداری در کلام آن حضرت، عبارت است از بهره‌مندی از روح تعبد و بندگی خالصانه که در پرتو معرفت عمیق انسان نسبت به فقر و ناداری ذاتی و جهاد با نفس و خودسازی در چارچوب تعالیم دین حاصل می‌شود.

شاخصه دیگر دین‌مداری، تلازم علم و عمل بر پایه معرفت خداوند است. از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) دین‌مداران تابع و تسلیم محض پروردگار عالمیان هستند که این تبعیت خود در گرو تلازم میان علم و عمل در دین‌مداران است؛ چرا که شرط وصول به کمال و رسیدن به مقام بندگی پروردگار که از اهداف اصلی دین‌مداران است بنا به فرموده‌های حضرت علی (ع) در سایه هماهنگی میان علم و عمل حاصل می‌آید.

شاخصه مهم دیگری که امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه برای دین‌مداران ترسیم می‌نمایند بصیرت دینی به معنای شناخت حق از باطل است که حاصل فرآیند تعبد و ایجاد تلازم میان علم و عمل است که بر دو اصل تقوا و ولایت‌مداری استوار است؛ از آن جهت که خداوند

متعال، به پرهیزکاران نصرتی عنایت می‌فرماید که به واسطه آن به بصیرت دینی نائل می‌آیند. این نصرت از طریق اعطای اراده و شعوری فوق اراده و شعور دیگران تحقق می‌یابد. در اصل ولایت‌مداری نیز، دو شاخص مهم وجود دارد که عبارتند از؛ محبت خالصانه به خدا و اولیای خاص او و دیگری قبول سرپرستی و ولایت آنان که در حقیقت پذیرش ولایت الهی است و در طول عصر غیبت، به صورت پذیرش ولایت فقیه تحقق می‌یابد که در حقیقت پذیرش شخصیت حقوقی فقیه است که وظیفه استنباط و اجرای حکم خداوند را به عهده دارد. ره‌آورد بصیرت دینی از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) «غیرت دینی» به معنای دفاع و یاری همه جانبه از هر چیز است که با ایمان به خدا پیوستگی دارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکر، ق.
- نهج البلاغه؛ ترجمه: محمد دشتی، تهران: زهد، ش.
- . ابراهیم زاده، عبدالله . *بین باوری و دین مداری* : زمزم هدایت، ش.
- . ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد؛ *شرح نهج البلاغه* : کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، ش.
- . ابن اثیر *الکامل فی تاریخ* بیروت: *التاریخ العربی*، ق.
- . ابن منظور، محمد بن مکرم *لسان العرب* بیروت: دار صادر، ق.
- . بجرانی، میثم بن علی بن میثم *اختیار مصباح السالکین* : بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ش.
- . نیمی آمدی، عبدالواحد *تصنیف غررالحکم و درر الکلم* : دفتر تبلیغات، ش.
- . جوادی آملی، عبدالله *دین شناسی* : اسراء، ش.
- . ینوری، عبد الله *الامامة و السياسة* : ش.
- . راغب اصفهانی، حسین بن محمّد *المفردات فی غریب القرآن* بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ق.
- . سبحانی نیا، محمّد *کارکرد دین در زندگی بشر* : بوستان کتاب، ش.
- . صدوق محمد *امالی الصدوق* بیروت: الا، ق.
- . طاهری، حبیب الله *تحقیقی پیرامون ولایت فقیه* : دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ش.
- . طباطبایی، سیّد محمّد *المیزان فی تفسیر القرآن* : دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ق.
- . *قرآن در اسلام* تهران: دارالکتب الاسلامیه، ش.
- . طبرسی، فضل بن حسن *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* تهران: انتشارات ناصر خسرو، ش.
- . طبری، محمّد *تاریخ الطبری*؛ بیروت: دارالتراث، ق.
- . غزالی، محمّد *احیاء علوم الدین*؛ بیروت: دارالفکر، ق.
- . نراهیدی، خلیل بن احمد *کتاب العین* : اقری، ق.
- . قرشی، سیّد اکبر *تفسیر احسن الحدیث* تهران: بنیاد بعثت، ش.
- . کلینی، محمّد بن یعقوب *الکافی* تهران: اسلامیّه، ش.
- . گنابادی، سلطان محمّد؛ *بیان السعادة فی مقامات العبادة* بیروت: الاعلمی للمطبوعات، ق.
- . مجلسی، محمّد *بحار الانوار* تهران: اسلامیّه، بی .
- . محمّدی ری شهری، محمّد *میزان الحکمة* ترجمه: حمیدرضا شفیعی، قم: دارالحدیث، ش.
- . مدرسی، سیّد محمّد تقی *تفسیر هدایت* ترجمه: احمد آرام، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ش.

- . مغنیه، محمّد جواد *تفسیر الکاشف* ترجمه: موسی دانش، قم: بوستان کتاب، ش.
- . محمّد بن محمّد بن نعمان *مکبری الفصول المختارة*: کنگره شیخ مفید، ق.
- . کارم شیرازی، ناصر *پیام امام: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه* تهران: دارالکتب الاسلامیه، ش.
- . نراقی، ملا احمد؛ *معراج السعاده*؛ تهران، پیام آزادی ش.